

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
تقریر جلسات اصول فقه کتاب الموجز
استاد حسین بغدادی

جلسه ۰۱؛ اهمیت و تفاوت نحوه ورود به پایه ۴ نسبت به پایه های گذشته

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

پایه ی چهارم با چند سال گذشته فرق اساسی داره. مهمترین شاخصه اش اینه که؛ وارد علمی می شید که تا آخر عمر ان شاء الله در محضر اون علوم و مباحث هستید. مسیری است که باید مراقبه ی علمی داشته باشید. اصول رو الان شروع می کنید و ۱۰ تا ۲۰ سال دیگه ازش خارج می شید. باید یه مراقبه ی علمی داشته باشید. مطلبی که در سال اول می خونید باید در تمام این ۲۰ سال تحصیل اصول حضور داشته باشه و در نهایت جمع بشه.

به خاطر همین، حتما این آیه ی شریفه رو بخونید. «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا» (۸۰ اسراء).

یکی از بزرگترین مشکلاتی که طلبه ها درگیرش هستند اینه که از روز اول فقه و اصول اون طوری که باید وارد این فصل طلبگی می شدند، نشدند. باید قدرش رو هم بدونیم چون داریم وارد علمی می شیم علماشون از بزرگان شیعه تو طول تاریخ اند. هر کدومشون اصولشون یا فقهشون یه جنبه از وجودشونه و غالبشون بلکه همشون از بزرگان اخلاقی، بزرگان معنوی و ایمانی و از سربازان و سرداران حضرت بودن. دیگه معامله تون با تراش اصول و فقه نباید مثل معاملتون با ادبیات و ... باشه. و این خیلی برکت داره. بزرگانی مثل آقای بهجت خیلی تاکید داشتن هر طلبه حتما یه درس تو فقه و اصول داشته باشه. به تناسب این ورودی که به فصل جدید طلبگی دارید باید سبک طلبگی تون رو ارتقاء بدین ان شاء الله.

توجه ویژه ی به کتاب **منیة المرید شهید ثانی** داشته باشید. چاپ بوستان کتاب. تصحیح آقای رضا مختاری. تقریباً بهترین کتابیه که به قلم علمای شیعه تو این زمینه نگارش شده. چهار باب داره. باب اول آداب معلم و متعلم، باب دوم آداب مشترکه ی فردی داره. که بحث **اخلاص** ص ۱۳۱ و بحث **توکل** ص ۱۵۹ خیلی خوبه. یک آداب مشترکه ی جمعی داره. آداب مشترکه کلاس و درس و اینها. ص ۱۶۹ مبحث **همت برای درس** رو آورده، و **سوال برای خدا** ص ۱۷۰، اینا مطالب ویژه ایه.

مطلب دیگه که خیلی مهمه، انس جدی با سیره ی بزرگان و علما داشته باشید. کتاب **سیمای فرزنانگان**. مختاری. بوستان کتاب. کتاب **اکسیر شاگردی امیرالمومنین** علیه السلام. کتاب **حدیث دلتنگی**، سید مهدی شمس الدین. **در محضر بهجت**. کتاب **شرح اسم** درباره زندگی حضرت آقا است. سیره ی زندگی امام ره. همچنین ارتباط با خداوند و اهل بیت علیهم السلام بسیار موگده. به خصوص برای فقه و اصول، توسل به امیرالمومنین علیه السلام تاکید می شه.

آیه ی ۱۲۲ سوره ی توبه مربوط به تفقّه.

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»

خلاصه ی تفسیرش اینه که یک عده ای از هر قومی به فهم جدی از دین بپردازند. البته دو تفسیر متفاوت وجود داره.

در بخشی از وصیت امیرالمومنین علیه السلام آمده: ... خُصِّ الْعَمَرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَ تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ، ...

روایتی است که از شیعه و سنی نقل شده، از امام صادق علیه السلام: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۱؛ ص ۳۲

امام صادق علیه السلام: لا يكون الرجل فقيهاً، حتى لا يُبالي أيّ توبية ابتدل و بما سدّ قورة الجوع. آدمی تا برایش مهم نباشد چه جامه ای بپوشد و با چه چیز سد جوع کند، فقیه نیست. (الخصال: ۲۷/۴۰)

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) يَقُولُ: " إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ بِقَاعِ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهَا ، وَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يُصْعَدُ فِيهَا بِأَعْمَالِهِ ، وَ تُلَمُّ فِي الْإِسْلَامِ تَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ ، لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سَوْرِ الْمَدِينَةِ لَهَا.

جملات زیبایی حضرت امام ره درباره ی فقاومت، فقه و اصول، اهمیت و جایگاهش، اهمیت فقه و اصول موجود، فقه و اصول مطلوب، و ... دارند. از باب این که ایشان فقیه تراز عصر غیبت هستند ان شاء الله به جلسه بیانات امام ره و آقا می پردازیم.

دوتا مطلب از آیت الله بهجت درباره حوزه و فقه و اصول نقل شده که در همین کتاب حدیث دلتنگی هست:

یکی ص ۲۵۷ کتاب: همانطور که همه به امام زمان عجل الله تعالی محتاج هستند، حضرت ولی عصر عجل الله تعالی هم به اقامه ی حوزه های علمیه نیاز دارد تا مسلک ایشان حفظ شود و اشاعه یابد.

ص ۲۴۵ کتاب: خدا برکتی داد به کتاب لمعه و شرح آن، که توسط شهیدین نگاشته شده که آن هم به خاطر فداکاریشان است و لذا حواشی لمعه بسیار مهم است و ملاها بر آن حاشیه زده اند و قطعاً کسی که لمعه را بفهمد مجتهد است. شخصی خدمت امام عصر عجل الله رسید، حضرت فرمودند: دو شهید فدایی تشیع شدند با آن که آش آن را هم نخوردند. یعنی به مقام و موقعیت نرسیدند، حتی گفته اند آنها را بعد از شهادت سوزاندند. یکی از آنها را که می دانیم قطعاً سوزانده اند. مبادا بر شما روزی بگذرد که به لمعتین مراجعه نداشته باشید. کتاب بسیار مهمی است.

« وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السِّرَّ سِرُّوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ » ﴿سبأ ۱۸﴾
و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادیهای آشکاری قرار دادیم؛ و سفر در میان آنها را بطور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم؛ (و به آنان گفتیم): شبها و روزها در این آبادیها با ایمنی (کامل) سفر کنید!

حضرت حجت علیه السلام ذیل این آیه می فرمایند: (در تایید بیان اول آیت الله بهجت)
... وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً نَحْنُ وَ اللَّهُ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا وَ أَنْتُمْ الْقُرَى الظَّاهِرَةَ.

روایت امام کاظم علیه السلام اشاره به جنبه ی سلبی فقها داره، که حصون اسلام هستند که اگه حمله ای شد محافظت کنند و اسلام رو حفظ کنند. این روایت اخیر هم جنبه ی ایجابیه، یعنی علاوه بر حفظ باید تربیت کنند.

ان شاء الله جلسات بعدی در حد سه جلسه وارد مباحث بینشی و نکات روش تحصیلی می شیم؛ فقه و اصول مطلوب از نگاه حضرت آقا، ابعاد تدریس الموجز و اهداف اون، تاریخ اجمالی علم اصول و مدرسه قم و نجف و ... کتاب الموجز اهمیت ویژه ای داره، چون آقای سبحانی شاگرد مدرسه ی قم و شاگرد امام ره هست. این کتاب تقریباً تنها کتاب تو روند درسی حوزه است که می شه از دریچه ی این کتاب، مدرسه ی قم به طور خاص نظرات اصولی حضرت امام ره، آقای بروجردی، آقای حائری و افراد دیگه ای که تو این مدرسه اند رو کنار الموجز دید و فهمید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

روش های تعمیق اصول و کلیدهای بینشی برای ورود به الموجز - نقشه جامع اهداف در تحصیل اصول

هر چند این مباحث حین تحصیل الموجز برای شما بیان می شه ولی مخاطبش عام هست. هر کسی که می خواد تو علم اصول تحصیل جدی و عمیق داشته باشه؛ چه تو الموجز، چه تو مظفر، کتاب حلقات و ... این مباحث عام هست. البته اینجا و در طول تدریس کتاب اجمالا بیان می شه ولی در سال های بعد می شه این مباحث رو بسط داد و به صورت تفصیلی بیان کرد.

نقشه ی جامع اهداف در تحصیل علم اصول

ترسیم ابعاد مختلف کار تو علم اصول است که تصویری از جوانب و سطوح مختلف اون داشته باشید، این که یک تقسیم کار اولیه ببینید که بین الموجز و مظفر و رسائل و کفایه وجود داره، اجمالا بدونید جای هر هدفی کجا است، یک فهرست اجمالی هم هست از نکاتی که تو این جلسات بینشی و روش تعمیقی است که می خواهیم تو ادامه عرض کنیم.

اهداف مقام تحصیل سه دسته اند: اهداف دانشی، اهداف بینشی، اهداف بالعرض. اهداف دانشی هر علم هم تو سه لایه هست: لایه ی کاربردی، لایه ی تعمیقی، لایه ی اجتهادی، به خاطر همین تو حوزه چند دور یک علم رو می خونید. در واقع کتاب الموجز تمرکزش تو لایه کاربردی. کتاب مظفر تمرکزش تو لایه ی تعمیقی و رسائل و کفایه تو لایه ی اجتهادیه. البته طبق روند آموزشی، تمرکز اینها روی این لایه ها است.

لایه ی اهداف دانشی؛ لایه ی کاربردی

قدم اول در این لایه تقریر مفهومی و تصویر سازی از محتوای علم اصول است. یعنی با یک زبان روان و ساده، که علم اصول می خواد چی بگه. در مرحله ی بعد باید این تقریر مفهومی رو با متن کتابی که برای این لایه انتخاب می شه تطبیق بدیم. یعنی اون چیزی رو که ما می گفتیم تو کتاب با این بیان گفته شده، تا محتواها با الفاظ و اصطلاحات پیوند بخوره. چون هنوز با اصطلاحات و زبان اون علم آشنا نیستین. بعد نوبت به تعمین مطالب می رسه.

هدف دوم اینه که شما در مجموع یک نقشه ی از بالا نسبت به مجموع مطالب علم اصول پیدا کنید. نقشه ای از مسائل و نظام مباحث دستتون باشه. اینطور نباشه که فقط تعدادی زیاد از اقوال در ذهنتون باقی بمونه بلکه باید به وحدتی پیدا کنه. تکرر اقوال و مبانی تاکیدش باید بره تو لایه ی تعمیقی، تو لایه ی اجتهادی باید بتونید بین این تکرر اقوال و اختلاف نظرهای یکی از اونها رو انتخاب کنید.

در الموجز تمرکز باید روی یه نظام و یک مبنا باشه. به هر حال در علم اصول هم مبناها و اقوال مختلفی هست. برای اینکه آخر الموجز به یک مبنا واحد برسیم باید مباحث با تکیه بر یک طیف، یک فرد یا یک مدرسه باشه. تو الموجز، این طیف و این مدرسه باید مدرسه ی قم باشه. و به طور شاخص و محوری مبانی اصولی حضرت امام ره باشه. که این رو توضیح خواهیم داد.

در الموجز هرچند به بیان اقوال می پردازیم ولی تمرکز اصلی ما بر تصویر سازی روی مبانی مدرسه ی قم، نظرات شیخ عبدالکریم حائری تا حدی، به طور ویژه و خاص آیت الله بروجردی و در مرحله ی بعد حضرت امام ره و بزرگوارانی چون مرحوم محقق داماد یا مرحوم اراکی یا مرحوم گلپایگانی. که شیخ عبدالکریم، مرحوم امام ره و مرحوم آیت الله بروجردی شاخص اند ولی آیت الله بروجردی از همه شاخص ترند. این از مقام تصور علم.

اون مقام تصدیق طبق نظرات این بزرگان و به طور ویژه امام خمینی ره براتون تشکیل می شه. یک موضوع دیگه در این لایه اینه که به تناسب مسائل مختلف، بهترین ورود و خروج آموزشی به مطالب باید انتخاب بشه. فارغ از اینکه در مکتب قم باشیم یا نجف، روش تقریر مطالب آموزشی برای طلبه و چینش مطالب در خیلی از موارد مشترکه. حلقات شهید

صدر در بعضی از مباحث موفق تر از الموجز هست. توضیح خواهیم داد. سعی می کنیم ان شاء الله اون کمالات حلقه ی اولی شهید صدر و مقداری از حلقه ی ثانی که نه در الموجز به اون پرداخته شده و نه در کتاب مرحوم مظفر بهشون پردازیم.

پرداختن به کاربرد اصول، یعنی کار تطبیقی در فقه، که الموجز به طور ویژه این بخش رو داره. تطبیقات فقه مهم. اما سعی می کنیم تطبیق در علوم روز به ویژه علم حقوق رو بیاریم. یکیش هم تطبیقات عرفی هست.

اهداف دانشی؛ لایه ی تعمیقی

وقتی الموجز رو تموم کردیم باید یک تصویر جامع از مسائل علم اصول داشته باشیم. علاوه بر تصویر صحیح از مسائل، باید نظرات مختلف رو بدونیم که تو هر مسئله نظر چیه؟ که بیشتر نظرات به سمت نظرات مدرسه ی قم می ره. یعنی باید بدونیم تو فلان مسئله نظرات مدرسه ی قم چیه. مکاتب مختلف، مدارس مختلف و علمای بزرگ مختلف که اختلافات شدید در مبانی اصولی دارند. حالا که یک دور علم اصول دستتون اومد، شما در لایه ی تعمیقی باید به زوایا و خفایای مسائل اصولی در مقام تصور مسلط بشید و ریزه کاری ها دستتون بیاد، بعد وارد اختلاف مبانی بشید، بعد به سر این اختلافات برسید. این مهمه. سر اختلافات یعنی چی شد که این مبانی انقدر مختلف شد. تا بتونید تو لایه ی اجتهادی که می شه تو رسائل و کفایه آروم آروم یک مبنا رو استخراج کنید. کتاب لایه ی تعمیقی کتاب مرحوم مظفر یا حلقه ی ثانی شهید صدر هست. گفتیم الموجز بعد هر بحثی یک قسمت تطبیقات داره، کتاب مرحوم مظفر در اول هر بحثی یک قسمت داره به اسم تحریر محل نزاع که توش تمام زوایا و خفایای صورت مسئله رو برامون روشن می کنه تا بتونه از این طریق وارد اختلاف مبنا بشه. کسی می تونه این تحریر محل نزاع رو خوب متوجه بشه که این مراحل رو تو الموجز گذرونده باشه.

مهمترین نکته تو لایه ی تعمیقی اینه که بدونیم کتابی که تو اون علم هست کتابیه که تو تاریخ اون علم موضوعیت داره یا فقط طریقت داره؟ مثلا در علم اصول بزرگان زیادی کتاب نوشتند. اینکه نظر هر کدوم از این بزرگان و مبانیشون چیه اگر چه در جاهای خیلی دقیق ممکنه مهمه باشه. حداقل در سال های اول نظرات بزرگانی که سرچشمه های اون علم هستند موضوعیت داره. نه اینکه تعهد کنیم چون نظر فلانیه حتما درسته، نه. سرچشمه هایی مثل شیخ انصاری، آخوند خراسانی، ... جلو تر تو مکتب قم آیت الله بروجردی و مرحوم امام ره و آقای حائری. مدرسه نجف مرحوم نائینی و اصفهانی و آقای خوئی و شهید صدر. علم رو باید از بزرگان اون علم اخذ کرد، که بفهمی اصلا اون علم چیه، از اون نفر اصلی بگیری. الموجز و اصول مظفر یعنی نظر آیت الله سبحانی و مرحوم مظفر تو علم اصول موضوعیت نداره بلکه طریقت داره. توجه خیلی دقیق به نظرات آیت الله سبحانی در الموجز یا سایر آثارشون انقدر مهم نیست که بتونیم از طریق نظرات ایشون دریچه ای باز کنیم به مدرسه ای که ایشون توش تنفس کرده که مدرسه قم هست. ایشون شاگرد مرحوم امام ره و مرحوم بروجردی بودند. ما به سطح و متن کتاب و اصطلاحات الموجز دقت می کنیم نه برای رسیدن به نظرات نهایی و خاص ایشون. بلکه دقت در کتاب برای رسیدن به فضای علم اصول اولاً و ثانیاً نظرات مدرسه ی قم هست. نظرات ایشون برای ما مهم طریقیه نه مهم موضوعی. کتاب اصول مظفر هم همینطور که باید دریچه ای باشه به نظرات مدرسه ی نجف.

به طور خاص نظرات شیخ انصاری موضوعیت داره. نظرات هیچ کس به اندازه ی ایشون، که حدود ۲۵۰ سال پیش زندگی می کردند، موضوعیت نداره. تا حدی آخوند خراسانی، تا حدی نائینی تو مدرسه ی نجف. و تو مدرسه ی قم آیت الله بروجردی و مرحوم امام ره موضوعیت دارند. در الموجز و اصول مظفر با نظرات مدرسه قم و نجف آشنا می شین. اینها هر کدوم به نظرات و مبانی دارند، جدای از این یک تقریری از نظرات شیخ انصاری و آخوند هم دارند. مثلا امام ره می فرمایند شیخ اینو میگه، ولی درست نمی گه، من اینو می گم.

یعنی تقریر قم از شیخ و آخوند و تقریر نجف از شیخ و آخوند رو باید بدونید. تا اینکه وقتی خودتون به رسائل رسیدید، دو تقریر از رسائل شنیدید تا حالا، یعنی تقریر مدرسه قم از شیخ انصاری در دل الموجز، تقریر مدرسه ی نجف از شیخ انصاری در دل اصول مظفر، خودتون هم رسیدید به نظرات شیخ انصاری. تا اینکه اینجا خودتون بگید کدوم یکی از این تقریر ها بهتره. اینجا دارید نظر شیخ انصاری رو یاد می گیرید. خودتون نظر نمی دین. کی خودتون نظر می دین؟ تو درس خارج که مرحله ی تحقیقه.

کاری که تو لایه ی تعمیقی توی هم الموجز و هم اصول مظفر پیگیری کنیم اینه که باید بریم به سمت اصول واقعی، اصولی که کاربرد در فقه داره. فقهی که تو این دو سه سال می خونید فقه لمعه هست. نه اصول الموجز نه اصول مظفر متناسب با فقه لمعه نیست. نه اینکه نیست یه ۳۰-۴۰ درصد تفاوت های مهم داره. **اصولی که متناسب با فقهی که الان می خونید توی معالم هست.** لذا شما باید حین تحصیل الموجز و مظفر به معالم و حواشی اون توجه ویژه داشته باشید.

اهداف دانشی؛ لایه ی اجتهادی؛

استاد این لایه رو بسط ندادند. فقط ضمن درس فرمودند که در این لایه باید با تسلط بر نظرات مختلف و اختلاف مبناها، یکی از نظرات رو به عنوان بهترین نظر انتخاب کنیم و آرام آرام به یک نظر شخصی برسیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

نقشه جامع اهداف در تحصیل علم اصول، اهداف بینشی و عرضی، 14 شهریور 96

اهداف بینشی

اون چیزی که به صورت معمول بهش فلسفه ی علم می گن، مثلا اینجا می شه فلسفه ی علم اصول، مرتبط با مباحث اهداف بینشی است. مجموعه از مباحثی هست که داخل در مسائل اون علم قرار نمی گیره، یعنی مستقیم مرتبط تعریف اون علم یا موضوع اون علم نیست که ما بیاییم در مسائل اون علم بهش بپردازیم. ولی در مجموع به درد اون علم می خوره. همه ی مکاتب در این که این موضوعات به درد اون علم می خوره و خارج از مسائل اون علمه مشترکند ولی برخی می گن باید به عنوان یک علم جدا، فلسفه ی اون علم بهش پرداخته بشه، جریان دیگه ای هستند که این بیان رو قبول ندارند.

گروهی که به جدایی این موضوعات به عنوان فلسفه ی اون علم قائلند؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه خیلی اصرار به این سبک و ایده داره. حدود بیست ساله که تو این زمینه تلاش می کنه. برای علوم مختلف. فلسفه ی اصول، فلسفه ی تفسیر و ... استاد علیدوست و استاد رشاد و ... اونجا هستند و نظراتی دارند.

این که ما به این مسائل می گیم اهداف بینشی، در واقع از سنت اسلامی اخذ کردیم، بحثی بود به اسم «رئوس ثمانیه» که تو هر علمی مطرح می شد و متاسفانه در سده های اخیر تو حوزه های علمیه به دست فراموشی سپرده شد. که تو منطق ۱ بهش پرداخته شد. بزرگان ما می گفتند که این مباحث جزو مسائل اون علم نیست ولی برای این که بصیرت طلبه نسبت به اون علم بالا بره این ها رو می آریم. لفظ بصیرت رو استفاده می کردند.

آقای آملی لاریجانی کتابی دارند به اسم فلسفه ی علم اصول، جلد اولش چاپ شده. که قرار ۳۳ جلد بشه!! ایشون معتقدند که مباحث فلسفه ی علم رو باید جدا بحث کرد. اینو بیان کردیم که ببینید بحث چقدر مفصله. کتاب فلسفه ی علم اصول. مجموعه مقالات. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه. ۲ جلد. مقاله ی اولش مقاله ی آیت الله سبحانیه. اشتباه نشه، یه کتاب آقای خسرو پناه دارند به اسم فلسفه های مضاف، تو اون کتاب فلسفه ی همه چیز هست الا علم اصول. البته لزوماً الموجد جای پرداختن به این موضوعات نداره اما چون مباحث بینشی جایی نداره باید آروم آروم بهش بپردازیم. جایگاه شناسی علم اصول، معاونت پژوهش حوزه، ۲ جلد. عام تر از فلسفه ی علم اصوله. جمع آوری، سخنرانی های مختلف، مقالات مختلف و ... سعی کرده فضای کلی حوزه ی معاصر حوزه ی قم و و نجف نسبت به اصول رو منتقل کنه. فصل های کتاب: نگاهی به علل، ریشه ها و چگونگی پیدایش علم اصول، ادوار و مکاتب اصولی. علم اصول دیدگاه ها و نقدها. قلمرو علم اصول. روش شناسی علم اصول. فلسفه اصول. اصول تطبیقی. درنگی در آموزش علم اصول. مراکز آموزشی و پژوهشی علم اصول. طرح توسعه ی علم اصول.

مباحث مثل این که آیا فقه الاخلاق و در پی اون اصول فقه الاخلاق داریم یا فقه العقاید و اصول فقه العقاید داریم در مباحث قلمرو علم اصول مطرح می شه. یه فصل با عنوان فلسفه ی اصول آورده. اصول تطبیقی در مقابل فلسفه های غربی.

این یک بحثیه که چگونه مباحث بینشی بر مباحث دانشی اثر می گذاره. ممکنه پرداختن به فلسفه ی یک علم این آسیب رو داشته باشه که شما رو از مباحث خود اون علم غافل کنه. متاسفانه این آسیب در غرب وجود داره، تو دانشگاه های ما هم افرادی مثل سروش و ملکیان و ... گسترش دادن و تو بخشی از حوزویان ما هم وجود داره. این که لزومی نداره که فیلسوف علم عالم اون علم هم باشه. این حرف خیلی غلطه. خدمت مهمی که اهداف بینشی می تونه بکنه اینه که جهتگیری کلان اون علم رو در مسیر درستی بندازه. در آموزش، همیشه تقدم با مباحث دانشی است. با یک تناسب و همزمان پیش می ریم. ولی اصل مباحث دانشیه. اصل اون علم هست. فلسفه ی علم قرار بیاد کمک اون علم. برای بعضی ها داره اصل می شه.

فهرستی از مباحث آینده:

- اولین مباحث در اهداف بینشی چیستی اون علم، هویت اون علم، قلمرو مسائل اون علم، حیطة، دغدغه ی اون علم. می خوایم چیکار کنه؟ که نتیجش این بشه که **یک اصول قوی معتدل واقعی** چی می تونه باشه؟ این مباحث رابطه ی تنگاتنگ با مباحث دانشی که اول علم مطرح می شه داره. بحثایی مثل تعریف، موضوع، غایت. پرداختن به این که آیا علم اصول اصلیه یا آلیه، که غالباً قائلند که آلیه، و این قراره کجا به درد بخوره؟ قراره تو علم فقه به درد بخوره، پس از همین اول به بینشی پیدا می کنید که اصول به معنای واقعی کلمه اون چیزیه که عملاً به مشکلی رو تو فقه حل کنه. مشکلات فقه چندین دسته است که علم اصول به تناسب حل اون مشکلات علم فقه تعبیه شده. این از یک سو. از یک سوی دیگه این که می تونه خلاء یابی بکنه. و باعث بشه نیازهایی که تو علم فقه داریم رو بیاریم تو علم اصول مطرح کنیم. از یه طرف دیگه جلوی مسائل کم کاربرد رو می گیره. بعضیا رفت به سمت اصول غیر واقعی. اصول تحیلی و ... ولی عملاً به اصول منقطع از فقهه.
- **فاصله ی اصول موجود با اصول مطلوب** چقدره؟ و این که آیا اصول موجود به همه ی اهداف اصول رسیده؟ تو دل این می تونیم سبک های متفاوت جریان امروز حوزه رو بشناسیم. اینا هیچکدوم دانش اصول نیست. مثلاً ببینید تو حال حاضر قم، یا مشهد یا قم یا نجف یا لبنان چه جریان هایی نسبت به اصول وجود داره.
- **پرداختن به بدیل ها و رقیب های علم اصول.** علم اصول روش فهم دینه. اون روح حاکم بر علم. فقه خود فهم دین تو مباحث احکامه. اصول، روش فهم عمیق مباحث فقه الاحکامه. خب حالا که اینطوری شد کی گفته این روشی که شما تو حوزه دارید بهترین روشه؟ داخل شیعه یه روش اخباریون دارند، یه روش فرقه ی منحرفه ی صوفیه داره. یه ادعاهایی دارن. یه فضای دیگه طیف روشنفکرا هستن. اونا هم ادعاهایی دارن که اصلاً دینو باید اینجوری فهمید. مثلاً آقای سروش می گه حجاب برای زن یه روشه، یه پوسته است، مهم اون گوهر دینه که حیائه. کسی حیا داشته باشه و حجاب هم نداشته باشه مشکلی نداره، این به تناسب نیاز زمانه ی دین و امروزی شدن دینه. خب این با یک روشی داره این حکم رو می کنه. ما باید نشون بدیم ما با چه روشی عمل می کنیم که مخالف این نظر ایشون هستیم. ایشون داره با چه روشی عمل می کنه، و کی گفته که روش ما بهتره. یا مثلاً پرداختن به تفاوت های اصول اهل سنت و شیعه، همین کار رو می توان به صورت مقایسه ی تطبیقی اصول شیعه با مباحث اصول مسیحیت و یهودیت و یا اصول شیعه با مسائل علوم انسانی روز، فلسفه ی حقوق روز، روش های فهم دین علم انسانی روز انجام بدیم. این باعث رشد اصول می شه. هر کسی داره طبق فکرش اصول رو به یه سمتی می کشه. ببینیم عملاً تو درس خارجا چیکار می کنند.
- **تعمیم اصول به همه ی حیطة های دین فهمی.** حیطة های دین فهمی احکام، اخلاق، عقاید است. علم اصول موجود فقط به حیطة ی احکام، اونم احکام فردی پرداخته. آیا اصول فقه اجتماعی، اصول فقه حکومتی، اصول فقه تمدنی داریم؟
- **تاریخ تحلیلی فقه و اصول.** ما تو یه جلسه مستقل تاریخ تحلیلی فقه و اصول رو می گیم که از شیخ طوسی که شروع شد چه مسیری طی شد تا رسید به معالم، بعد از معالم چی شد اخباری گری به وجود اومد، بعد از اخباری گری کیا اومدن تا رسید به صاحب جواهر و شیخ انصاری، شیخ انصاری چه کار بزرگی تو اصول انجام داد، بعد از شیخ انصاری دو جریان اصلی فقه محوری و اصول محوری ایجاد شد تا برسیم به مدرسه ی قم و نجف. و چه اثری تو تحصیل ما می داره.
- **سیر تطور کتب درسی علم اصول.** بررسی کتابهایی که درسی بوده. بررسی کتاب ها از نظر آموزشی بودن.
- **فقه و اصول از نگاه بزرگان.**

اهداف بالعرض

اهدافی که در مباحث اون علم نیست ولی در دل اون علم می شود اون اهداف رو هم برآورده کرد. مثلاً **روش اکتشاف قول نهایی** یک فرد. این روش ها توی کتاب های اصلی مثل رسائل، کفایه یا در فقه در مکاسب و در فلسفه و ... به کار می آد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

فقه و اصول مطلوب از نگاه امام ره و رهبری

حضرت امام ره و حضرت آقا هم به صورت تفصیلی تر به این مباحث پرداختند و هم اقتضائات تمدنی شیعه، باعث می شه به نظرات ایشان پردازیم. پاسخ های فشرده به سوالات بینشی فقه و اصول، مسیر حرکت تو فقه و اصول از نقطه ی موجود به نقطه ی مطلوب موضوع بحث ما است. چنتا تفاوت مهم زمانه ی حضرت امام و حضرت آقا داشته، لذا ممکنه تمرکز مباحث در برخی قسمت ها متفاوت باشه چون امام به قلم خودشون کتاب های رسمی مختلف فقه و اصول نوشتن و یه بخشی از مباحث رو لابلای مباحث فنی علمی مطرح کردند. اما حضرت آقا کتاب مستقل به قلم خودشون ندارند الا درس های خارج ایشان که داره پیاده می شه. یک تفاوت تفاوت زمانه ی امام و رهبری هست. از صحبت های حضرت آقا شروع می کنم چون که حضرت آقا تو چند سخنرانی سعی داشتند یک نظام جامع از فقه و اصول و مسیر موجود و مطلوب فقه و اصول ارائه بدهند که یه بستر خوبی برای کارمون می تونه باشه. ایشان سعی کردند یک **نظام فکری** طراحی کنند تو فقه و اصول **بر محور و ستون واژه ای به اسم فقاقت**. یعنی ما یک علم فقه داریم یک علم اصول داریم. این دوتا هدف نهایی اش اون چیزیه که حضرت آقا اصطلاح می ذارن به نام فقاقت. **فقاقت فرایند نهایی و قدم به قدم فهم دین هست**. از دیدگاه ایشان اصول مطلوب اصولی هست که به سمت این فقاقت می ره.

بیانات حضرت آقا

بیانات حضرت آقا؛

فقاقت عبارت است از یک مُتَد و یک شیوه برای استنباط. یعنی همان شیوه هایی را که عبارت است از معارف، اصول اخلاقیات، احکام فرعی، احکام اجتماعی و ... اینها را دو جور می شود از کتاب و سنت استفاده کرد و استنباط کرد. یک جور به شیوه ی فقاقت. یه جور به شیوه ی غیر فقاقت. شیوه ی غیر فقاقت این است که یک نفر قرآن را باز کند، کتاب حدیث را باز کند، کتاب نهج البلاغه را باز کند، اگر عربی می داند به متنش نگاه کند حتی اگر عربی هم نمی داند به ترجمه ی آن مراجعه کند و از او احکام دین و معارف و اعتقادات و اخلاقیات و اداره ی مجتمع و اداره ی فرد و این چیزها را یاد بگیرد و بفهمد. این یک جور. که این همان روشی است که دستگاه هایی که ادعای تدین می کردند اما دستگاه روحانیت را قبول نداشتند این روش را خیلی دوست می دارند. (۱) منطقشان هم این است که می گویند مگر قرآن برای عده ی مخصوصی است؟ قرآن برای همه است. حالا من یک مهندس یک دکترم یک آدم کاسب معمولی ام یک روحانی درس نخوانده ی معمم کم اطلاع (۲) هر چه هستم به هر حال ظاهر و باطنی را که می فهمم او از این قرآن فلسفه و تاریخ و حکمت و سیاست و اقتصاد و همه چیز را استنباط می کند. (۳) منم اقتصاد اسلامی می نویسد حقوق اسلامی می نویسد از این قبیل چیزها می نویسد، این هم یک جور استنباط از کتاب و سنت است که استنباط غیرفقاقتی است. یک جور استنباط استنباط فقاقتی است. یعنی با شیوه ی فقاقت با قرآن و حدیث روبرو بشویم. فقاقت در اینجا به معنای یک متد است. متد فقاقت یعنی یک روش علمی برای استفاده از کتاب و سنت. آن روش قبلی روش عامیانه بود. این دومی روش علمی است. مثل همه ی چیزهایی که روش های علمی و غیر علمی دارد فقاقت هم روش علمی استنباط از کتاب و سنت است. به این ترتیب همینطور که فقهای ما در استنباط احکام عمل می کنند در تمام شئون دین همینجور باید از کتاب و سنت استنباط کرد. (۴)

(۱۳۶۶/۰۱/۰۵)

[۱]: استاد: اشاره به فضای روشنفکری اون زمان و افراد روشنفکری که توی حسینیه ی ارشاد و ... بودند.

[۲]: استاد: اشاره به همون کسی که شهید مطهری رو شهید کرد.

[۳]: استاد: این فضا هنوز هم هست. در فضاهای دانشگاهی و بعضی از فضاهای حوزوی به اسم انقلابی بودن دارند همین کارها رو می کنند.

[۴]: استاد: هم دارند فقاقت رو توضیح می دن و هم بسط فقاقت به همه ی حیطه ها، نه فقط احکام.

بیانات حضرت آقا؛

آیا بدون فقهت می شود اسلام را یاد گرفت؟ نه. این اولین نکته است که من می خواهم به شما بگویم. بدون فقهت اسلام را نمی شود فهمید. نه فروغش را و نه اصولش را. نه اقتصادش، نه سیاستش نه حکومتش ... هیچی. با فقهت می شود اسلام را فهمید. آنجا که ما می خواهیم حکومت اسلامی بر سر ما باشد باید با همین روش فقهت اسلام فهمیده شود. مرز فاصل بین اسلام شناسی و مدعی اسلام شناسی همین است. آن کسی اسلام شناس است که از طریق فقهت با متد فقهت با روش فقهت اسلام را به دست آورد. در زمان ما افرادی بودند که از این حرف ها می زدند و از قرآن همینطوری برداشت می کردند ... ازش می پرسیم از کجا آوردی حال می گویند نه آقا من فقهت مقاهت نمی فهمم این ها حرف های قدیمی است من قرآن را نگاه می کنم مطالعه می کنم از قرآن اینجوری می فهمم یا اواخر قبل از انقلاب معمول شده بود یک عده ای از این روشنفکرها که ماها به آنها می گفتیم شما از سنت و حدیث بیگانه اید تحف العقول را پیدا کرده بودند علاج تمام مشکلات فقهی و اصولی و ... همه را توی تحف العقول پیدا می کردند. تحف العقولی که یک دانه سند تویش نیست لذا که **طلبه ها بایستی روش فقهت را فرا بگیرند.** و الا این که ما احکام فقهی را بدانیم خب رساله را هر کسی یاد گرفت احکام فقهی را می داند فقیه نمی شود. **فقیه آن کسی است که روش فقهت را بلد می شود.** روش استنباط را بلد می شود. یعنی مجتهد می شود. این است که بزرگان ما و بزرگان گذشتگان ما روی مجتهد شدن افراد تکیه می کردند. (۱۳۶۴/۰۹/۰۷)

این ها که حضرت آقا می فرمایند فقه و اصول نیست. پاسخ به همون سوالاتیه که توی اهداف بینشی مطرح هست.

بیانات حضرت آقا؛

این فقهت، دو رکن دارد، که رکن اول آن، **اصول معتدل و قوی و آگاه به همه ی جوانب استنباط^(۱)** است، و رکن دوم، **تطور فقه** می باشد و همان چیزی است که امام در معنای اجتهاد و مجتهد و فقیه می فرمودند و تأکید داشتند که مجتهد و فقیه باید با دید باز بتواند استفهام ها و سؤال های زمانه را بشناسد. سؤال، نصف جواب است. تا شما سؤال زمان را ندانید، ممکن نیست بتوانید در فقه برای آن جوابی پیدا کنید. بنابراین، فهم سؤال و ترتیب جواب مناسب برای آن، مهم است. (۱۳۶۸/۰۳/۲۲)

[۱]: استاد: «آگاه به همه ی جوانب استنباط» یعنی اصول واقعی، واقعی یعنی ناظر به واقعیت نیازهای استنباط فقهی.

بیانات حضرت آقا؛

عدم تحول، یعنی عدم پرداختن فقه به خود مسأله ی فقهت. فقهت، یک شیوه و روش برای استنباط آن چیزی است که ما اسمش را فقه می گذاریم. همان چیزی است که تا این درس را نخوانید، یاد نمی گیرید که چگونه باید از کتاب و سنت استنباط کرد. (۱۳۷۴/۰۹/۱۳)

همین فقه جواهری که امام ره فرمودند حضرت آقا بازش کردند.

بیانات در مراسم بیعت فضلا و طلاب حوزه ی علمیه ی مشهد؛

صاحب جواهر، مظهر یک فقیه مقید به مقررات فقهت و قواعد اصولی و فقهی است. او یک ملای اصولی مقید و دقیق و منظم بود که از موازین رایج فقهی بین اصولیین، هیچ تخطی نکرد و در بررسی هر مسأله، شهرت و اجماع و ظواهر ادله و اصول و هرچه را که جزو ابزارهای معمولی کار فقهت شمرده می شود، در اختیار گرفت و آنها را با همان دقت یک فقیه اصولی به کار می بست. بنابراین، فقه جواهری، یعنی همان فقه سنتی رایج با متد فقهت. این روش و متد، همان کیفیت رسیدگی یک مسأله در فقه است. ... ما دو فقه، یکی سنتی و دیگری پویا نداریم. فقه پویا، همان فقه سنتی ماست. پویاست، یعنی علاج کننده ی مشکلات انسان و پاسخگوی حوادث واقعه است؛ و سنتی است، یعنی دارای شیوه و متدی است که بر طبق آن «اجتهاد» انجام می گیرد، و این شیوه قرنها معمول بوده و کارایی خود را نشان داده است. (۶۸/۰۴/۲۰)

در تاریخ ۰۴/۱۰/۶۱ :

تفقه در دوره ی جدید با تفقه در دوره ی پیش هیچ فرقی ندارد. این خطا است که ما خیال کنیم که در گذشته جوری تفقه انجام می گرفته و امروز جور دیگر. نه، بسیاری از مسائل امروز در گذشته وجود نداشته و فقیه مجبور نبوده که آن مسائل را استنباط کند.

این به ماهیت تفقه ارتباطی ندارد که ما بگوییم ماهیت تفقه در دو قرن پیش با امروز تفاوت کرده. بلکه امروز به خاطر این که مسائل پیچیده تر شده باید یک روشن بینی اجتماعی هم داشته باشد. یعنی به مسائل جامعه هم آگاه باشد. در این صورت البته این استنباط، استنباط کاملی خواهد بود. اما بدون شرایط یک فقیه ۵۰۰ سال قبل نمی تواند یک فقیه امروز هم حکمی را از قرآن و سنت استنباط کند. (۱۳۶۱/۱۰/۰۴)

در تاریخ ۲۴/۱۲/۷۴:

شناختن نقش زمان و مکان همواره باید با پابندی به اصول فقهت که روش علمی و تخصصی است همراه باشد. و این است معنای سخن امام راحل که فقه پویانده و منطبق بر نیازهای همیشه و همه جا را همان فقه سنتی دانسته و بر این پای فشرده است.

در تاریخ ۲۴/۱۲/۷۴: بیانات در آغاز درس خارج فقه:

استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره ی نظام باشد؛ نه فقه اداره ی فرد. فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره ی یک کشور، اداره ی یک جامعه و اداره ی یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می کنید، باید توجه داشته باشید.

بیانات امام خمینی ره

کتاب تبیان، آثار موضوعی دفتر دهم، روحانیت و حوزه های علمیه از دیدگاه امام ره. فلسفه ی فقه با تکیه بر آراء و اندیشه های امام خمینی ره، احمد ضرابی، موسسه فرهنگی پیوند با امام.

در تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۰۳، صحیفه، جلد ۲۱، ص ۲۸۹:

اما در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه ها، این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی کنم. آشنایی به روش برخورد با حیلها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمول های دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می کنند، از ویژگیهای یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست. حوزه ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهبای عکس العمل مناسب باشند.

در تاریخ ۲۰/۰۴/۵۹، صحیفه، جلد ۱۳، ص ۱۲:

فقه را در حوزه های علمیه مثل قم و مشهد و امثال اینها و همین طور نجف باید فقهت را حفظ کنند. حوزه ها باید حوزه فقهت باشد. این حوزه های فقهت بوده است که هزار و چند صد سال این اسلام را نگه داشته. این مشی ای بوده است که از زمان قدیم، از زمان ائمه هدی تا زمان ما، مشی ای بوده است که علمای ما داشته اند و آن حفظ فقهت. نباید حالا شما فکر کنید که حالا که باید [در] امور سیاست هم ما دخالت بکنیم، پس به فقهت کار نداشته باشیم. خیر، باید حوزه های فقهت به فقه خودشان به همان

ترتیبی که سابق بود هیچ تخطی نکنند. به همان ترتیبی که سابق تحصیل می کردید فقه و مقدمات فقه را [تحصیل کنید]، محکم فقهت را حفظ کنند. ... این طور نباشد که ما یک وقت خدای نخواستہ، از آن اصلی که اساس حفظ اسلام است رو برگردان بشویم و حوزه ها به فقهت کم توجه بشوند. این فقها هستند که **حصون (۱)** اسلام هستند و حفظ کردند اسلام را. باید حوزه ها عنایتشان به فقه و فقهت از همه چیز بیشتر باشد. اگر حوزه های فقهت خدای نخواستہ از بین برود یا سست بشود، رابطه ما بین فقها و ملت قطع می شود. این حوزه فقهت است که رابطه را محفوظ نگه داشته است. اگر یک اشخاصی آمدند در حوزه ها و پیشنهاد کردند که فقه لازم نیست، مثلاً به این طول و تفصیل باشد و فلان، و بیاییم یک چیزهای دیگر را هم چه بکنیم، اینها اشتباه می کنند یا مأمورند. فقه به همان قوت اولیه اش باید باقی باشد. حوزه های فقهت، هم فقهت را داشتند و هم یک جمعی هم معقول و سایر علوم را تحصیل می کردند. علمای اخلاق بودند در حوزه ها که مردم را و علما را و اهل علم را دعوت به مسائل اخلاقی می کردند. اهل معنویت و عرفان بودند که اشخاصی را دعوت می کردند به آن طور، و کارهای خودشان را انجام می دادند. لکن فقهت که اساس است سر جای خودش بود و باید باشد.

[۱] : **حصون جمع حصن: قلعه، دژ، پناهگاه، جای محکم و بلند.** همچنین روایت از امام موسی کاظم علیه السلام: «... لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حِصُونَ الْإِسْلَامِ كَحِصَنِ سُوْرِ الْمَدِينَةِ لَهَا.»

در تاریخ ۱۸/۰۶/۶۰، صحیفه، جلد ۱۵، ص ۲۱۹:

شما باید خودتان حفظ کنید اسلام را به حفظ فقهت- اسلام همه اش توی این کتابهاست- با حفظ فقهت. با حفظ این کتب، با نوشتن، با بحث کردن، با حوزه های علمی تشکیل دادن از همه علوم اسلامی، آن کتبی که منسی شده بود، آن کتب را باز به صحنه آوردن و بحث کردن و حفظ کردن این دژ محکمی که تا کنون اسلام را نگه داشته است. ما موظفیم که اسلام [را] به همان طوری که آمده است و به دست ما رسیده است، ما هم تحویل بدهیم به نسل های آتیه ان شاء الله. آنها هم به نسل های بعد و بعد، تا صاحبش بیاید و تسلیم او بکنند.

در تاریخ ۲۲/۱۱/۶۱، صحیفه، جلد ۱۷، ص ۳۲۵:

از امور مهمی که این جانب نگران آن هستم مسائل حوزه های علمیه خصوصاً حوزه های بزرگ مثل حوزه مقدسه قم است. آقایان علمای اعلام و مدرسین محترم که خیر خواهان اسلام و کشورهای اسلامی هستند، توجه عمیق کنند که مبدا تشریفات و توجه به ساختمانهای متعدد برای مقاصد سیاسی و اجتماعی اسلام، آنان را از مسئله مهم اصلی حوزه ها که اشتغال به علوم رایج اسلامی و خصوصاً فقه و مبادی آن به طریق سنتی است، اغفال کند، و مبدا خدای نخواستہ اشتغال به مبادی و مقدمات موجب شود که از **غایت اصلی که ابقا و رشد تحقیقات علوم اسلامی، خصوصاً فقه به طریقه سلف صالح و بزرگان مشایخ همچون «شیخ الطائفه» «۱» و أمثاله- رضوان الله تعالی علیهم- و در متأخرین همچون «صاحب جواهر» «۲» و شیخ بزرگوار «انصاری» «۳» - علیهم رضوان الله تعالی- بازدارد.** اسلام اگر خدای نخواستہ هر چیز از دستش برود ولی فقهش به طریقه موروث از فقهای بزرگ بماند، به راه خود ادامه خواهد داد. ولی اگر همه چیز به دستش آید و خدای نخواستہ فقهش به همان طریقه سلف صالح از دستش برود، راه حق را نتواند ادامه داد و به تباهی خواهد کشید.

[۱]: شیخ طوسی، ابوجعفر، از عالمان بزرگ شیعه.

[۲]: شیخ محمد حسن، صاحب جواهر الکلام؛ یکی از برجسته ترین آثار فقهی شیعه که در بردارنده یک دوره فقه استدلالی با مبانی اجتهادی شیعی در تمام ابواب فقه می باشد.

[۳]: شیخ اعظم، مرتضی انصاری، از اصولیین و فقهای نامدار شیعه.

در تاریخ ۰۵/۱۱/۶۵، صحیفه، جلد ۲۰، ص ۱۹۰:

قضیه تحصیل هم باید به نحوی باشد که فقه سنتی فراموش نشود. و آن چیزی که تا به حال اسلام را نگه داشته است، همان فقه سنتی بوده است. و همه همتها باید مصروف این بشود که فقه به همان وضعی که بوده است، محفوظ باشد. ممکن است اشخاصی بگویند که باید فقه تازه ای درست کرد که این آغاز هلاکت حوزه است و روی آن باید دقت بشود.

کتاب فلسفه فقه با تکیه بر آراء و اندیشه های امام خمینی ره. آقای احمد ضرابی. موسسه فرهنگی پیوند با امام ره. نمی گم کتاب خیلی خوبیه ولی زحمت کشیده.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

شروع مقدمه کتاب؛ ابعاد کار در الموجز و اهداف آن

از شناخت مولف کتاب یعنی آیت الله سبحانی شروع می کنیم. برای همین از مقدمه ی کتاب شروع می کنیم و ذیل اون توضیحاتی ارائه می دیم. نکات زیادی در سیر نوشتن الموجز وجود داره. که الموجز کی نوشته شد و چه تغییر و تحولاتی همین کتاب داشته. این کتابی که دارید، کتابی که پایین روی جلدش نوشته شده طبعه و محصه و منقحه دو سه ساله که دوباره تصحیح و تنقیح شده. چاپ اول الموجز سال ۷۶ بوده که کتاب مفصلی بوده و حجمش تقریباً دو برابر این الموجز بود. از اون زمان چند بار تصحیح و تلخیص شد تا رسید به این کتاب. اینکه چرا این کتاب رو به عنوان کتاب اول اصول قرار دادند و قبل از اون چه کتابی بوده و انگیزه ی آیت الله سبحانی برای نوشتن این کتاب چی بوده موضوع بحث ما است. من یک اجمالی از سیر علم اصول و قله های علم اصول خدمتون عرض می کنم که ببینید پشتوانه ی دوره ی ما چه دوره هایی بوده.

شاید با چهار پنج دوره که توش کتاب های قله تو علم اصول داریم مواجهیم.

دوره ی اول؛

اولین کتاب اصولی جدی که از شیعه به دست ما رسیده **الذریعة فی اصول الشریعة** برای سید مرتضی است. و کتاب **العدة فی اصول الفقه** برای شیخ طوسی. این دو بزرگوار تقریباً هم عصرند. سید مرتضی (وفات ۴۳۶ ه.ق) نسبت به شیخ طوسی (وفات ۴۶۰ ه.ق) تقدم داره. اینها دو کتاب اصلی و اولیه است که در همون اوایل غیبت کبری قرار می گیرند. شیخ طوسی پس از خودش به عنوان محور و مدار شیعه شناخته شد و به شیخ الطائفه معروفه. چه تو فقه، چه تو اصول، چه تو روایت، چه تو تفسیر. تو همه چی کتاب سرآمد داره. از شیخ مفید که استاد این دو بزرگوار هست یک کتاب خلاصه به نام **التذکرة** به ما رسیده که خیلی خلاصه هست. چاپ هم شده.

دوره ی دوم؛

دو کتاب در این دوره هست یکی **معارج الاصول** برای محقق حلی (وفات ۶۷۶ ه.ق) صاحب کتاب **شرایع** توی فقه که کتاب مهم و اثر گذاریه. و دیگری که درسی هم بوده **تهذیب الوصول الی علم الاصول** برای علامه حلی (وفات ۵۰۰ ه.ق) ولی کتاب اصلی علامه حلی که حالت دایره المعارف داره کتاب **نهاية الوصول الی علم الاصول** هست.

دوره ی سوم؛

شهید اول، شهید ثانی و بعد پسر شهید ثانی با اینکه باهم فاصله هم دارند در این دوره قرار می گیرند. پسر شهید ثانی صاحب کتاب **معالم الاصول** هست. این سه بزرگوار سبک جدید رو وارد اصول شیعه کردند به خاطر همین در یک دوره قرار گرفتند.

دوره ی اخباری گری؛

توضیحات خودش رو داره.

بعد از دوره ی اخباری گری؛

این دوره که با وحید بهبهانی شروع می شه چند تا کتاب کتاب اصلیه. **فوائد الحائریة** برای وحید بهبهانی هست. کتاب های اصلی یکی **قوانین الاصول** میرزای قمی، یکی کتاب **فصول** هست. یکی هم حاشیه ی بر معالم الاصوله به اسم **هدایة المسترشدين**. تا می رسه به شیخ انصاری که بعد از اون علم اصول سر و شکل امروزی پیدا می کنه.

بعد شیخ انصاری، دو مسیر، خودشو نشون می ده. یه گروه فقه محور شدن و اصول فرع کارشون بود. یک دسته هم اصول براشون جدی شد. مدرسه ی قم اون چیزی که ادعا می شه فقه محور هست و اصول واقعی رو در خدمت فقه قرار داده. آیت الله سبحانی

در مدرسه قم بزرگ شده. چه از جهت اساتید و چه از جهت مشی علمی. شاخص ترین فرد تو اصول مدرسه ی قم آیت الله بروجردی هست که سبکش به طور جدی متفاوت با مدرسه ی نجفیه. چرا می گیم مدرسه و نمی گیم مکتب. چون انقدر متفاوت نیست که دو تا مکتب بسازه. می شه گفت هردوشون توی یک مکتب قرار می گیرند. اگه بخواهیم بگیم مقابلش کی هستن باید بگیم اهل سنت. منظور از مدرسه گرایش های رقیبی که ذیل یک مکتب هست مد نظره. نفر بعدی که برای ما مهمه خود حضرت امامه.

مقدمه الموجهز رو می خونیم؛

این مقدمه خیلی مهمه. به خصوص چندین نکته برای شناخت مولف، کتاب و فضای توش اشراپ شده.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على سيد الأنبياء و المرسلين

محمد و آله الطيبين الطاهرين.

أما بعد: فهذا كتاب و جيزٌ في أصول الفقه يستعرض أهم^(١) المسائل الأصولية التي تعدُّ أسساً لاستنباط الأحكام الشرعية من مصادرها^(٢) المعينة.

وقد وضعته للمبتدئين في هذا الفن^(٣)، و الغرض من وراء ذلك، إيقافهم على أمهات المسائل من دون إيجاز مخل، و لا إطناب ممل.

لقد كان كتاب المعام^(٤) الذي ألفه الشيخ حسن بن زين الدين العاملي - قدس الله سرهما - هو الدارج في الحوزات العلمية لهذا الغرض، و قد أدى - بحق - رسالته في العصور السالفة.

غير أنه لما طرحت بعد تأليفه^(٥)، أبحاث أصولية جديدة لم يتعرض لها هذا الكتاب، اقتضت الحاجة إلى تأليف آخر بأسلوب جديد، و قد حلَّ محلّه في السنين الأخيرة كتاب «أصول الفقه» للشيخ محمد رضا المظفر - رضوان الله عليه - لسدِّ ذلك الفراغ، و لكن الكتاب - مع الشكر الجزيل لجهود مؤلّفه - قد اشتمل على مطالب فوق مستوى فهم الطالب كما أوجز في بعض المواضع وأسهب في أخرى، و لذلك عسر فهمه عليه، فاستدعت الحاجة إلى تأليف كتاب آخر يضمُّ في طياته الأبحاث الأصولية الجديدة بعبارات واضحة، و متلائمة مع اللغة العلمية الدارجة في الحوزة مع تطبيقات تساعد بشكل أفضل على فهم المسائل الأصولية في مختلف الأبواب و الإشارة إلى مواضعها في الكتب الفقهية.

و لقد استعرضت فيه ما هو المشهور لدى المتأخرين من أصحابنا الأصوليين، و ربما كان المختار عندي غيره، لكن لم أشر إليه لتوخي الإيجاز، و صيانة الذهن عن التشويش.

كما تركت الخوض في البحوث المطروحة في الدراسات العليا، و ربما أشرت إلى بعض عناوينها في الهامش، و أسميته بـ «الموجهز في أصول الفقه» إيعازاً إلى أن الكتاب صورة موجزة للمسائل الأصولية المطروحة. و بدراسته يُصبح الطالب مؤهلاً لدراسة كتاب «الفرائد» للشيخ الأنصاري، و «الكفاية» للمحقق الخراساني - قدس سرهما - و مع ذلك ففيه غنى و كفاية لمن لا يريد التوسع في هذا العلم، و لرغبته في التخصص في علوم أخرى كالتفسير و علوم القرآن و العقائد و الكلام.

و الأمل أن يكون الكتاب وافياً بالغاية المنشودة، و اقعاً مورد الرضا، كما نرجو من الأساتذة الكرام أن يتحفونا بأرائهم القيمة حوله ليستدرك في الطبقات اللاحقة، و نسأل الله سبحانه أن يوفقنا لما فيه الخير و الرشاد.

[١]: در مقابل مسائل فرعی تر و جزئی تر که فعلاً در تدریس کتاب اول خیلی لازم نیست به آنها پرداخته شود.

[۲]: کتاب، سنت، اجماع، عقل.

[۳]: چرا نگفتند علم؟ به این مسائل در بحث هویت علم پرداخته می شود. اشاره به آیت اصول دارد، در حقیقت ابزاری برای فقه است.

[۴]: بیان جایگاه کتاب معالم که برای پسر شهید ثانی است که آخرین کتاب اصولی قبل از اخباری گری است.

[۵]: بیان سه ویژگی مهم الموجه و انگیزه ی تألیف. بیان مسائل جدیدی که در معالم بیان نشده بود. مبتنی بر زبان رایج در حوزه. استفاده از تطبیقات فقهی برای تأمین جنبه ی کاربردی بودن کتاب.

آیت الله سبحانی بیشترین تأثیرات رو در اصول از حضرت امام دارند در فقه بیشترین تأثیر رو از آیت الله بروجردی و در تفسیر و فلسفه از علامه طباطبائی. تقریباً چکیده ای از مدرسه ی قم هستند. طبق بررسی که تو الموجه انجام دادیم بیشتر متاثر از نظرات امام ره و سپس آیت الله بروجردی هست.

الموجه تقریباً در پنج مرحله تغییراتی کرده تا رسیده به اینجا. چاپ اول برای سال ۷۶ بوده که تقریباً یک و نیم برابر الموجه فعلی بوده. سال ۷۸ چاپ دوم انجام شد با تصحیح اندک. چاپ سوم برای سال ۷۹ هست که تغییر اساسی و بنیادین توش صورت می گیره که یک جلدی می شه و تقریباً تلخیص می شه. سال ۸۱ هم یک ویرایش می شه. تا سال ۹۳-۹۴ که این کتاب فعلی هست. کتاب اول برای تدریس پایه چهارم و پنجم بوده. ایشون اون رو فقط جای معالم نوشتن، جای معالم و اصول فقه نوشتند. که بعد طلبه بره سراغ رسائل.

مهم دو قسمت از مقدمه ی اون کتابه که بعد از ویرایش حذف شده.

... مرحوم مظفر می خواست این مسائل جدید رو پوشش بده ... علت اینکه خواستم این کتاب رو بنویسم اینه که اصول مظفر یک جاهایی خیلی سخت شده و برای شروع خوب نیست.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

عرض کردیم کتاب الموجز طریقت داره. هم در ورود به مدرسه ی قم. و هم در آموزش اصول نسبت به کتاب های موازی که مهمترین حلقات هست. به خاطر مشکل بودن آموزش اصول در دوره ی اول در سال های اخیر مولفین سعی کردند با بهترین روش های آموزشی کتاب اصولی بنویسند لذا باید بهترین نوع ورود به اصول رو گزینش کنیم. سوم طریقت داشتن نسبت به مبانی اصولی قدما به خصوص معالم. معالم مهم هست چرا که فقه که می خونیم لمعه برای شهید اوله و شرح لمعه برای شهید ثانیه که برای قرن هشتم و قبل از اخباری گری هستند. یعنی می خواهیم با اصولی که چند قرن پس از شهید اول و ثانی نوشته شده فقهی رو بفهمیم که اون زمان نوشته شده و این مشکلاتی رو ایجاد می کنه. به خاطر همین معالم چندین قرن کتاب درسی بود.

الموجز بعد از حلقات شهید صدر نوشته شده، حلقات هم بعد از اصول مظفر نوشته شده.

مرحوم مظفر هم دوره ی شهید مطهری، آیت الله بهجت هستند. شاگرد امام ره و آیت الله خویی. شهید صدر بعد از مرحوم مظفر هست. ایشون ناظر به انتقاداتی که به اصول مظفر و کتاب های درسی داشت حلقات رو نوشت. آیت الله سبحانی به خاطر ایراداتی که به کتاب های آموزشی از جمله حلقات داشت الموجز رو نوشت.

مرحوم مظفر می فرمایند من اصول مظفر رو حلقه ی واسط بین معالم و رسائل و کفایه نوشتم.

یکی از ایراداتی که به حلقات هست عدم تعرض به مدرسه قم هست و تو همون فضای مدرسه ی نجف هست. یک ایرادش اینه که زبانش نزدیک به عربی روزه. حداقل تو حلقه ی اولی اینطوره و این مشکلاتی ایجاد می کنه. ایشون سعی کرده تبویب جدیدی از اصول کنه که تبویب خوبی هم هست مشککش اینه که تا حدی حلقات رو از تراث منقطع می کنه.

لذا آیت الله سبحانی هم به سبک حلقات کتاب اصولی نوشتند. الموجز ۱ جلد، الوسیط ۲ جلد و المبسوط ۴ جلد. طبق بیان ایشون تو چاپ اول کتاب، الموجز رو به جای معالم و اصول مظفر نوشتند.

و بدراسته یصیح الطالب مؤهلاً لدراسة کتاب «الفرائد» للشیخ الأنصاری، و «الكفاية» للمحقق الخراسانی - قدس سرهما - و مع ذلك ففیه غنی و کفایة لمن لا یرید التوسع فی هذا العلم، ولرغبته فی التخصص فی علوم أخرى کالتفسیر وعلوم القرآن و العقائد و الکلام.

جای دیگه ای از مقدمه ی چاپ اول که حذف شده: با درس گرفتن الموجز طلبه می تونه رسائل و کفایه بخونه. کسی که نمی خواهد تو اصول بحث کنه همین کتاب براش کافیه. چرا که کسی می خواد دنبال تفسیر و علوم قرآن و عقاید و کلام بره همین انقدر براش کفایت می کنه.

چون نظر خاص آیت الله سبحانی برای ما موضوعیت نداره، از این جهت راحت تریم که در گیر و دار این تغییرات نمی افتیم. دوتا از تقریر های درس خارج اصول ایشون چاپ شده: ایشون تا الان ۸ دور خارج اصول گفتند. درس خارج ایشون ۶ ساله است. دوتا کتاب تقریر درس خارج ایشونه.

المحصل فی علم الاصول، محمود جلالی مازندرانی، ۱۴۱۸ ه.ق. ۴ جلدی. ظاهراً تقریر دور دوم سوم درس خارج آقای سبحانی هست. ارشاد العقول، محمد حسین حاج عاملی، ۱۴۲۴ ه.ق. ۴ جلدی. برای دور چهارم پنجم هست.

بعضی نظراتشون تغییر کرده می شه پیگیری هم شد. مثلاً بحث عرف و سیره که تو الموجز هم هست، تو ارشاد اضافه شده که توی الموصول نیست.

المبسوط فی اصول الفقه، که ۴ جلد، هم با یک فاصله ای دو دوره ششم یا هفتم درس خارج ایشون نوشته شده.

بعضی از اساتید بیانشون اینه که الموجز اول قیچی شده ی الموصول هست. و الوسیط قیچی شده ی ارشاد العقوله.

حین تحصیل الموجز سه چیز برای ما اولویت کار داره به ترتیب اولویت:

- ورود به مدرسه قم بخصوص نظام نظرات امام ره.
- کتب درسی اصول به طور خاص حلقات.
- اصول قدما به طور خاص معالم.

در مدرسه ی فقامتی قم حضرت امام ره در اصول، آیت الله بروجردی در فقه و آیت الله طباطبائی در مباحث اعتقادی (فلسفه و تفسیر)، ویژه ترند. آیت الله سبحانی شاگرد هر سه بزرگوار بوده لذا ایشون رو نماد امروزین مدرسه قم می شناسن. ارتباط نزدیک با این بزرگواران داشته. خود ایشون هم تصریح می کنند که متأثر از این بزرگواران هستند. ایشون از جمله معدود علمای جامع این زمان هستند که توی همه ی علوم کتاب قابل توجه دارند.

تو کتاب **گلشن ابرار** جلد پنجم زندگینامه ی خوبی از ایشون اومده.

«از نظر فقهی آقای بروجردی بیشتر در من تأثیر گذاشتند و الان هم که فقه می گویم سبک ایشان را دنبال می کنم. به این صورت که موضوع را در سطح فقه مقارن مطالعه می کنم. اقوال عامه و خاصه را می بینم. به کلمات و آرای قدما مراجعه می کنم و بسیاری از روایات را که دارای مضمون نزدیک به هم هستند یکی می کنم.»
«مرحوم آیت الله العظمی بروجردی از شخصیت های نادری بود که تاریخ شیعه در شرایط خاص نظیر آن را دیده است.»

«از لحاظ اصولی امام خمینی بر افکار من تأثیر عمده داشتند هر چند تأثیرات فقهی ایشان در من کم نبوده است.»

«آن گاه در حوزه علمیه قم مطالعات فلسفی خودم را با شرکت در درس های منطق و فلسفه حضرت آیت الله علامه سید محمدحسین طباطبائی (متوفای ۱۴۰۲ هـ. ق.) تکمیل نمودم. در سال های ۱۳۲۸ - ۱۳۳۰ ش.) شرح منظومه و پس از آن بخش اعظم اسفار را نزد او فراگرفتم و همزمان در جلسه شب های پنجشنبه و جمعه علامه طباطبائی که در آن فلسفه مادی به نقد کشیده می شد و نتیجه آن نگارش «اصول فلسفه و روش رئالیسم» توسط استاد شهید آیت الله مطهری بود، شرکت کردم و پس از پایان دوره به درخواست علامه، این کتاب را به عربی بازگرداندم که اولین جلد آن با تقریظ علامه طباطبائی به چاپ رسید.»

«در مباحث فلسفی بیشتر خود را مرهون استاد بزرگوار علامه طباطبائی می دانم... به نظر بنده مرحوم علامه طباطبائی از نادر افرادی بود که با توجه به اوضاع و احوال زمانه و مقتضیات آن حرکت می کرد.»

خیلی کم هم تو فقه و اصول از علامه متأثر هستند. جلسات فقه و اصول علامه رو کم شرکت می کردند ولی تعریف می کنن.
کتاب دومین یادنامه ی علامه طباطبائی، چاپ موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. شامل مقالاتیه که شاگردان ایشون نوشتن. مقاله ی جامعیت علامه.

«بعد فقهی و اصولی علامه: دومین یادنامه علامه طباطبائی، ص ۲۹۷.»

از ابعاد مخفی و پنهان حضرت استاد بعد فقهی و اصولی اوست، به گونه ای که تبرز وی در فلسفه و عرفان و یا تفسیر و کلام این

بخش از بعد فکری و علمی او را تحت الشعاع قرار داد و افراد نا آشنا تصور می کنند که حضرت استاد در این وادی گامی برنداشته و یا افقی را نشکافته است. ولی برخلاف این پندار، استاد بزرگوار در این دو علم کوشش های لازم را انجام داده و حتی در علم اصول دارای نظریات خاصی بود.

وی خارج اصول را نزد اساتید فن به صورت دو دوره کامل فرا گرفته بود: یک دوره نزد شیخ بزرگوار خویش مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین اصفهانی متوفای سال ۱۳۶۱ و دوره دیگر را نزد استاد بزرگ مرحوم آیه الله نائینی متوفای سال ۱۳۵۵. روشنترین گواه بر عظمت فکری او در اصول «تعلیقہ کفایه» وی است. استاد در این کتاب چکیده نظریات خود را در «مباحث الفاظ» و «مباحث اصول عقلیه» به صورت «تعلیقہ بر کفایه» درآورده است و این کتاب اخیرا از طرف «بنیاد فرهنگی علامه طباطبائی» چاپ و منتشر شده است. گذشته از این علامه طباطبائی مدتها علم اصول را در حوزه علمیه قم به صورت سطح و خارج تدریس می کرد و برخی از تلامیذ او درس خارج اصول وی را به رشته تحریر درآورده است.

استاد بزرگوار در مباحث فقهی بیشتر بر درس مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی متوفای ۱۳۶۵ حاضر شده و روش فقهی ایشان را می ستود، و در بعضی از سنوات خارج فقه را در حوزه تدریس می کرد و به خاطر دارم کتاب «صوم» را به صورت استدلالی برای گروهی تدریس می نمود.»

سه کتاب رو کنار هم باید ببینیم تا جایگاه معالم مشخص بشه. **القواعد و الفوائد** شهید اول. شهید ثانی بر اساس همین کتاب یک کتاب اصولی می نویسه به اسم **تمهید القواعد** که ۱۰۰ تا قاعده ی اصولی داره و ۱۰۰ تا قاعده ادبی. قواعدی که به درد اجتهاد می خورن. سبک شهید اول و ثانی قاعده قاعده است. صاحب معالم هم با همین سبک معالم رو می نویسه. کتاب های شهید اول و ثانی به درد فهم معالم می خوره به یک درد دیگه هم می خوره. کتابی که به درد فهمیدن لمعه ی شهید ثانی می خوره تمهید القواعد ایشون هست. مشککش اینه که هیچ استدلالی توش نیست. معالم تقریبا شرح اون هست.

مجموعه مقالات **کنگره بین المللی شهیدین**. جلد پنجمش مربوط به فقه و اصوله.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

امروز ان شاء الله وارد بحث کتب مطرح در مدرسه ی قم، به طور ویژه کتب اصولی که حضرت امام ره دارند، به تفکیک سه دوره درس خارجی که ایشان تو قم داشتند و کتابای مختلفی پدید اومد و این که نسبت این ها با هم چیه. کتابای آقای بروجردی، کتابای علامه، آقای سیستانی و به طور کلی اون کتابایی که تو شناخت مدرسه ی قم موثره و ما کم و زیاد باهاش سرو کار داریم.

درباره ی مبانی اصولی حضرت امام ره خیلی می شه بحث مفصلی کرد. کار اصول امام ره با آقای بروجردی تفاوت جدی داره و امام ره یه شاخص بودن ویژه ای تو علم اصول داره که این که آقای بروجردی تو علم فقه و رجال و حدیث شاخصه. در واقع جمع بین کار فقهی رجالی آقای بروجردی با سبک اصولی امام ره، اون فقاقت به معنای جامع کلمه که ما از مجموع علم فقه و اصول به دنبالشیم به دست ما می ده. تقریباً می شه گفت هر کدوم بدون اون یکی ناقصه. فقاقتی که مدرسه ی قم بهش مشهوره ترکیبی از مبانی این دو بزرگوار تو فقه و اصول و مبانی تفسیری و اعتقادی علامه طباطبائی تو المیزان و کتب فلسفی شون هست.

به عنوان شروع بحث بیانی از حضرت آقا رو می خونم که ببینید مدرسه ی فقاقتی قم چه جایگاه رفیعی تو فکر ایشان داره. ایشان هم متأثر و هم معتقد به مدرسه ی فقاقتی قم و تحصیل کرده ی این جا هستند و مبانی و روش ایشان این جا شکل گرفته. بحثی داشتیم که فقاقت محور فکر حضرت آقا بود، با دو بال فقه و اصول. حضرت آقا تو تاریخ ۱۳۰۹/۱۳۷۴ که ادوار تکامل فقاقتو که می شمارن، می گن که تو این تاریخ فقاقت مقاطعی رو می بینیم که فقاقت رشد کرده، اسم میارن از شیخ طوسی، علامه ی حلی، محقق کرکی تا می رسن به صاحب جواهر و شیخ انصاری. این جاش مهمه ...

۱۳/۰۹/۱۳۷۴: بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی؛

بعد از «شیخ انصاری» - به گمان قاصر این حقیر - اگر بخواهیم از مقطعی اسم بیاوریم و بگوییم که تحوّل در فقاقت انجام شده است، آن مقطع، مقطع مرحوم «آیه الله بروجردی» است که یک مقطع و باب جدیدی است که آن بزرگوار در کار فقاقت باز کرد.

ایشون می فرمایند از شیخ انصاری به بعد، اگه از غالب کسانی که تو مدرسه ی نجف درس خوندن و از اساتید اصول تو مدرسه ی نجف هستند پرسیم بعد از شیخ انصاری چه کسی تو تحول فقاقت شاخص تره، قطعاً از مرحوم نائینی اسم میارن، مدرسه ی نائینی (مدرسه ی میرزا) اصلاً معروفه، یا از شهید صدر اسم میارن یا ممکنه از آقای خوئی اسم بیارن. خیلی بعیده کسی از آقای بروجردی اسم بیاره. می خوام بگم این تاکید ما بر مدرسه ی قم، مخصوص این که تو کتاب الموجد می شه اینو فرا گرفت، ممکنه مورد مخالفت خلیا باشه که؛ مگه مدرسه ی قم حرفی داره؟ من تاکیدم اینه که هر دوتا مدرسه رو خوب یاد بگیرین، مدرسه ی قم رو تو الموجد به خاطر اقتضانات و پرداخت هایی که داره و مدرسه ی نجف رو تو کتاب اصول مرحوم مظفر.

آقای سبحانی اون جاهایی که آقای بروجردی یا امام ره نظرات خاص داشتند رو غالباً آورده، هر جا نظر خاصی دارند آقای سبحانی هم نظر مشهور رو آوردن. ممکنه یه جایی امام ره نظر خاص داشته باشه و آقای بروجردی موافق مشهور باشه یا امام ره موافق مشهور باشه و آقای بروجردی نظر خاص داشته باشه و ایشان نظرشونو نیارده باشه ولی یه جایی که حساس باشه و هر دو بزرگوار نظر خاص داشتند ایشان آورده. فضای کلان اصول ایشان فضای اصول حضرت امام ره است. حضرت امام ره یه فکر کلان تو اصول داره که آقای بروجردی اونو نداره و اون تو کل اصول اثر داره، اون فکر قانونی و نگاه قانونینه که خود امام ره اونو به نام خطابات قانونیه تقریر کرده. بیشتر یه رویکرده. آقای سبحانی متأثر از این رویکرده که آقای بروجردی این رویکرد رو نداره.

کتاب های حضرت امام خمینی ره

حضرت امام ره توی قم سه دوره درس خارج اصول داشتن. بهترین جایی که این سه دوره رو بیان کرده، آثار هر دوره رو بیان کرده، تطوراتش رو هم بیان کرده بیان خود آیت الله سبحانی هست. کتابی هست به اسم **لمحات الاصول** که تقریر امام ره از درس آیت الله بروجردی هست که موسسه ی نشر آثار حضرت امام ره چاپ کرده و توی مقدمه ش رو آیت الله سبحانی نوشته که توی صفحات آخرش به دروس خارج امام ره و کتاب های هر دوره پرداخته.

خلاصه: امام ره در اول دوران طلبگی تمرکزشون تو تدریس فلسفه و اخلاق و مباحث علوم عقلی بود. از یه دوره ای تدریس اصولشون شروع شد. که با درخواست شاگردانشون و از درس خارج شروع شد. با ورود آیت الله حائری روح تازه ای حوزه ی قم در ۱۳۰۰ شمسی دمیده می شه. امام خمینی ره هم با ایشون به قم می آن. آیت الله حائری شاگرد آخوند خراسانی و فرد بزرگی بودند. آقایان گلپایگانی و اراکی هم درس امام ره هستند که بعد ها جزو مراجع اصلی شیعه می شن. بعد از چند سال آقای حائری فوت می کنه، همزمان مرحوم نائینی تو نجف فوت می کنن، سید ابوالحسن اصفهانی فوت می کنه، مجموع ای شرایط باعث می شه امام ره و سایر بزرگان از آقای بروجردی دعوت می کنن که بیان قم. آقای بروجردی بعد از تحصیل تو نجف میان بروجرد و بیش از ۳۰ سال اونجا مقیم می شه. و تدریس می کنه، خیلی از کارای خاص تحقیقی آقای بروجردی که آقا بهش اشاره کردن، حاصل سال های اقامت در بروجرده. سال ۱۳۶۴ قمری (۱۳۲۴ شمسی) آیت بروجردی - ۱۵ سال آخر عمرشون - رو میان قم. دو سه سال پس از ورود آیت الله بروجردی و با افزایش طلاب احساس شد که درس ایشون رقیق شده و رفتند نزد امام ره و از ایشون درخواست کردند که اصول درس بدنند. ایشون از وسط اصول شروع می کنند که قرار بود تدریس کفایه باشه که عملاً شد درس خارج که به مباحث عقلی اصول پرداختند. دور اول تقریباً از همون ۶۵ اینا شروع شده تا ۱۳۷۰. از ۱۳۷۰ تا ۷۷ قمری دور دوم درس خارج امام کامل می شه. دور سوم هم ۱۳۷۸ تا دستگیری امام طول می کشه. تقریباً یک چهارم اصول موندنه بوده. بعضی قسمت های این سه دوره رو خود امام نوشتن. بعضی رو شاگردان ایشون تقریر کردند.

حاصل دوره ی اول خود امام ره به قلم خود ایشون

حاشیه بر کفایه به اسم **انوار الهدایه؛ تعلیقه علی الکفایه**. دو جلد. نصفه ی دوم اصول هست. تا انتها هم نرفتند و به دلایلی تصمیم گرفتند که کتاب مستقل بنویسند. کتاب **استصحاب**، کتاب **تعادل و تراجیح**، کتاب **اجتهاد و تقلید**، ادامه ی تدریس کفایه و محصول دوره ی اول امام هست.

حاصل دوره ی دوم تدریس خارج امام ره

تو دوره ی دوم و سوم به نوشته های قبلی خودشون یه تعلیقه هایی زدن که یه وقتایی خیلی مهمه. از دوره ی دوم **تهذیب الاصول** آیت الله سبحانی در سه جلد، همه ی اصول رو داره تا همون اواخر، چون امام خودشون کتاب نوشتن دیگه اون مباحثو نیاوردن. امام این کتاب رو خودشون می دیدند. شاید بهترین کتاب نباشه ولی مشهوره. رساله ی **طلب و اراده**، تعلیقه بر حاشیه های کفایه رو اینجا می نویسند. کار مهم امام تو دور دوم کتابیه به اسم **مناهج الوصول الی علم الاصول**. دو جلد به قلم خودشون. چون امام تو دوره ی اول بحث الفاظ رو نگفته بودن دیگه مستقلاً بحث الفاظ رو نوشتن. دیگه حاشیه ی کفایه نیست. عملاً امام ره کل اصول رو به قلم خودشون نوشتن. نیمه ی اول منهاج. نیمه ی دوم انوار الهدایه. و انتهای کتاب استصحاب و تعادل و تراجیح که باز متن مستقله.

حاصل دوره ی سوم تدریس خارج امام ره

امام چیزی نمی نویسند. تقریر مهمی شکل می گیره. کتاب **جواهر الاصول**، محمد حسن لنگرودی. که مباحث الفاظش ۴ جلد. هنوز کامل نشده. مفصلترین و کامل ترین و بهترین مباحث اصول امامه. آقای لنگرودی نیمه ی دوم دور دوم و دوره سوم رو بودن.

توی همین سی دی های موسسه ی نور این کتاب ها هست. یک کتاب رسائل امام هم هست که مجموعه ی همون رساله های استصحاب و ... هست. امام کتاب فقهی زیادی دارند که موضوع بحث ما نیست. کتاب **لمحات الاصول** از امام هست که تقریر نیمه ی اول درس اصول آیت الله بروجردی هست. یکی از تقریرها از درس اصول امام **معتد الاصول** از آقای فاضل لنکرانی هست. کتاب دیگه **تنقیح الاصول** هست از آقای تقوی اشتهاردی، که تقریر دور دوم امامه. یکی سری از مطالب هست که دیگران ناظر به اصول امام نوشتند و معمولاً ازش غفلت می شه. نه قلم امامه و نه تقریر درس ایشونه.

آقای صافی، سبحانی، سیستانی، مکارم و ... که تو فضای قم تنفس کردند. خیلی جاها نظر امام رو آوردن که می تونه منبع خوبی باشه. یه سری کتاب و مقاله هم هست. یه سری به نظام اصولی امام و نظرات و ابتکارات اصولی امام پرداخته و سعی کرده تو کتاب جمع کنه. یه سری هم به خطابات قانونیه پرداخته. شاید ده تا کتاب تو این موضوع تو بازار باشه. یه سری هم به موضوعات دیگه می پردازه.

یه کتاب هست از آقای مسلم قلی پور. یک زحمتی ایشون کشیده. **تدوین نموداری کفایه**. ذیل این هرجا حضرت امام نظری داره ذیل این آورده.

در بحث خطابات قانونیه. آقای اعرافی. آقای عابدین مومنی خطابات قانونیه. مصاحبه هایی با بزرگان درباره ی خطابات قانونیه. موسسه تنظیم و نشر. این کتاب خوبیه. اینو بگیرید. خطابات قانونیه. پسر آقای فاضل. موسسه ی فاضل. خطابات قانونیه. آقای نورمفیدی. موسسه ی فاضل.

کتاب های آیت الله بروجردی

از ایشون هیچ کتابی به قلم ایشون نیست. هرچی هست تقریر شاگردان ایشونه آقای حجتی بروجردی. که نظرات ایشون رو به صورت **حاشیه بر کفایه** در آورده. تو سی دی نور هست. مشکلی که داره یه جاهایی آقای حجتی نظرات خودشو با نظرات آقای بروجردی قاطی کرده که اصطیاد نظر ایشون رو سخت کرده. بقیه ی تقریرها تقریرهای قمه. تمرکز آقای بروجردی روی فقه و حدیث و رجال بوده و کتابای خیلی مهمی تو این زمینه ها از ایشون هست.

یکی دیگه از تقریرها تقریر آقای منتظری بر درس آقای بروجردی هست به اسم **نهایة الاصول** که توی سی دی های نور هست. ایشون به خاطر دلایل خاصی مجتهد مقرر بودند. ایشون در همه ی دروس فانی در آقای بروجردی بودن.

از آقای مهدی حائری پسر حائری موسس. **الحجة الفقهیه**.

علی پناه اشتهاردی هم داره که اونم نصفه هست.

بیان الاصول آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی هم کامل هست. که اول و آخرشو خود آیت الله صافی از سایر آثار کامل کردند.

در مجموع لمحات الاصول امام، نهایه الاصول آقای منتظری و بیان الاصول آقای صافی مجموعه کاملیه.

کتاب های علامه طباطبائی

تنها اثر مستقل ایشون در اصول **حاشیه بر کفایه** هست. یک چاپش فقط حواشی رو داره و متن کفایه رو نداره. قدیمی هست که توی سی دی ها هست. یک کفایه سه جلدی جدیدا چاپ شده توسط انتشارات ذوی القربی که یه سری حواشی داره حاشیه علامه رو هم آورده.

یه سری مباحث اصولی هم توی تفسیر المیزان هم هست.

کتاب های آیت الله سیستانی

ایشون دو سه سال شاگرد آیت الله بروجردی بوده، ۷-۸ سال شاگرد آیت الله خوئی بوده، اما سبک و سیاق فقهی و رجالی ایشون و سبک فقاقت ایشون سبک آیت الله بروجردی و مدرسه ی قمه. غلبه داره. از ایشون یک کتاب تو اصول چاپ شده. **الرافد**. جلد ۱. که قرار بود ادامه پیدا کنه ولی ادامه پیدا نکرده. تو سی دی هست. بحثای خیلی مهمی تو الرافد هست. کتاب دیگه ای هست به اسم **اعتبار قانونی** که توسط یکی از محققین نوشته شده و از جهت دسترسی به اندیشه های آقای سیستانی کتاب کم نظیریه، چاپ موسسه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به تبلیغات اسلامی. البته این کتاب مشکل هم داره و متاثر از مباحث غربی و نسبی گراییه ولی اون جاهایی که به نظرات ایشون رسیده خوب کار کرده. آیت الله سیستانی مهمه چون در اصولشون خیلی غلیظ ناظر به امام ره و علامه طباطبائی هستند.

آقای حائری رو هم می شه به حساب آورد. ایشون درر الفوائد دارن که تو این سی دی ها هست. شاگردان ایشون هم تعلیقه بر دررالفوائد دارن. نمی شه اینا رو خیلی غلیظ به عنوان مدرسه ی قم حساب کرد.

آقای گلپایگانی و اراکی و امام ره شاگرد اصلی آقای حائری بودن. طبقه ی اول آقای حائریه، طبقه ی بعدی امام ره، آقای گلپایگانی، آقای اراکی، آقای محقق داماد، طبقه ی بعدی شهید مطهری و آقای منتظری و آقای سبحانی و مکارم و ... هستند. از این طبقه ی سوم باید نظرات امام ره و آقای بروجردی رو بخواین. کتابای شهید مصطفی خمینی هم هست.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

می توانید در این کار خیر شریک شود؛

آدرس سایت من یک طلبه ام: <http://talabe-am.blog.ir>

آدرس کانال من یک طلبه ام در ایتا: https://eitaa.com/talabe_am